

مقدمه

در شماره قبیل بحث روانی مربوط به بیان مطلب
شود در آنجا گفته شد که انسانها در طبقت شریک
 Hustند که هر کدام بسهم خود در این طبقه بوده برداری
می‌کنند و بعد گفته شد که خدمات خوده شاه مالکیت
برای شخص می‌شود اما مثل کار تبدیل نتیجه
ملموسی ندارد و این کار در بین جوهر و سماتبور پیدا
نمی‌کند اما به هر حال این شخص برگزارش مالکیت
دارد که بطور کلی مشاهه اولیه مالکیت که کار و
جیازت و خدمات بود مطرّح گردید و آن‌ون در عبارت
بعثتها به مشاهه مالکیت در مرحله دوم برداخته نیشد.

عده‌ای به این نظر اشکال گرفتند که بعضی
چیزها داریم که انسان مالک می‌درد و کار نکرده
است مثل لقطه، یعنی چیزی که انسان پیدا نمی‌کند
(پیدا شده و برگرفته شده) مثل کسی که در سر
راهش یک چیزی پیدا می‌کند و با این که کار
نکرده است مالک این می‌شود او ای تغیر است اما
این نظر که مشاهه مالکیت نباشد سوابق این
است که چیزی است شاه مالک نمی‌گیرد و می‌گیرد
جیازت مثل این چیزی که نمی‌گیرد از این
زمین یا میدارش لقطه بوده و این که کار نمایند
است و اگر کسی آن را این کار نمایند همان کار
می‌شود اگر نام و نشان داشته باشد این نام و نشان
قویه‌ی این خدمت خواهد بود اما این کار
است یعنی این چیزی که می‌گیرد از این کار
می‌گیرد چیزی که می‌گیرد از این کار
خود را یک کسی می‌گیرد این کار می‌گیرد این
صیغه شد و هیچ کاری برای این تغیره ایم این
آن‌قدر سمت خوده عیله خدمت نمایند که کسی اینها
یاد نماید کسی که چیزی را نمایند این کار را
باید اول خودش مالکیت اینها شود این کار را
چهارم مالک، شاه این کار را نمایند اگر کسی اینها
کسی پنهانیست پنهان شاه فیض اینها را نمایند
آن‌قدر است بنابراین بناءً این کار را به جوهر می‌دانند
یک نفر بدش برسد و بسیار خوب باشد این نفر برسد
این ارث را بدرزد و با آن کار مالک شاه فیض
این ارث این کار را بدرزد این کار را بدرزد
در مرحله دوم پس از این اتفاق این کار را
آن‌جا که مالکیت شروع شده باشند این کار مالک
توانندی کار خدماتی این کار را بدرزد این کار مالک
مالکیت انسان است این کار را بدرزد این کار مالک
ساخته و اجاره داده این کار را بدرزد این کار مالک
که کار تسبیک کرده این کار را بدرزد این کار مالک

ارزش مبادله‌ای چیست؟

کار ریاست اسلامی سازمان امنیت اسلامی

سازمان امنیت اسلامی

از کتاب میخ



قسمت چهارم

پکسری دیگر میگذاریم

۴- مبادله

وقتی انسان مالک چیزی میشود، یک چیزی دارد، یک انسان دیگر هم یک چیز دیگر دارد، من به آن چیزی که او دارد نیاز دارم و دلم میخواهد او هم این چیزی را که من دارم نیاز دارد و دلش میخواهد باز اینجا منطق فطری به من و او حق مبادله میدهد، میگوید میتوانی آن چیزی را که تو داری و مورد نیاز اوست به او بدهی و آن چیزی که او دارد و مورد نیاز توست از او بگیری، حالا با چه معیاری؟ با چه نرخی؟ بر چه اساسی؟ این یک بحث دیگری است ولی میگوید که تو میتوانی آن چیز را که داری به او بدهی و آنچیزی که او دارد او بگیری و در اثر این عمل، تو مالک آن چیزی میشوی که او داشت و او مالک آن چیزی میشود که تو داری، یعنی مالکیت‌ها عوض می‌شود چیزی که تا قابل از مبادله ملک من بود، پس از مبادله ملک او میشود، چیزی که تا قبل از مبادله ملک او بود، ملک من میشود. پس منشاء مالکیت من نسبت به خوبی‌ای که در دست این آقاست این است که من یک کیلو سیب داشتم دادم به او و خوبی‌اش را گرفتم با این عمل داد و ستد، او مالک سیبی شد که قبل مالک نبود و من مالک خوبی‌ای میشوم که قلاً مالک آن نبودم، او با کار تولیدی مالک خوبی شد و با مبادله مالک سیب، من با کار تولیدی مالک سیب شدم و با مبادله مالک خوبی، یا من با کار حیاتی مالک سیب شدم و با مبادله مالک خوبی پس این مالکیت من برای خوبی ناشی از چیست؟ مبادله، منتها این مبادله مرحله دوم است یعنی تا من قلاً از یکی از سه راه قبل مالک چیزی نشوم مالک این شیوه نمیشوم.

در مبادله مجموعاً دو ارزش مصرفی در برای هم قرار میگیرند یعنی یک ارزش مصرفی را انسان میدهد و یک ارزش مصرفی را میگیرد. به این ترتیب منشاء تازه‌ای برای مالکیت پیدا می‌کیم بنام مبادله، اما این منشاء شدت‌ش در مرحله دوم است یعنی تا دو طرف قلاً از طریق یکی از سه مشاهای گذشته مالک چیزی نشده لطفاً ورق بزندید

خود را اعمال کید باید سهم و نیاز انسانهای دیگر را در نظر بگیرید.

اجلا انسان مالک طبیعت است از هر جانی از طبیعت که بتواند بهره برداری کند حق بهره برداری دارد البته بارعایت حدود و موازین دیگر، و اما اینکه انسان را بخشی از طبیعت میدانند اینها همه‌اش «میدانند است» در تمام مکبهای دنیا، انسانها از طبیعت چیز میخورند و در تمام این مکبهای از وقتی که دو تا انسان مقابل هم قرار گرفته‌اند یک نوع مالکیت و حد و حدود مطرح شده است. حتی آن وقتی هم که فکر میکنند انسان اشتراکی بوده، اشتراک در داخل خانواده است و الا باز این خانواده در مقابل

کار نکرده بود مالک این خانه نمیشد و الا، هم نمیتواست احجار، از را بگیرد.

نتیجه اینکه در اسلام منشاء مالکیت کار است، کار تولیدی، کار خدماتی، کار حیاتی، انسان صاحب اختیار (مالک) خویشن است، و صاحب اختیار مالک کار زند، خویش و صاحب اختیار مالک کار زند، خویش (به تعبیر دیگر) نشانه مرد مانده از کار زند، و انسان مالک طبیعت است بصورت سرکت باعه انسانهای دیگر، س سهمی از طبیعت دارد.

اینرا یعنی جمع بندی، بعنوان تو چیزی که منشاء مالکیت، سمت دهنچه می‌کنیم و ایسکه صاحب اختیار مالک کار زند، خویش، در رابطه

* انسان مالک طبیعت است منتها در جامعه انسانی هم اگر شما بخواهید حق

مالکیت خود را اعمال کید باید سهم و نیاز انسانهای دیگر را در نظر بگیرید.

خانواده دیگر حد و حدود داشته و اینطور نبوده که هیچ حد و رسمی نداشته باشد در تاریخ یک چنین زمینه‌ای را نداشته ایم و لااقل یک سابقه علمی از آن نداریم و اینها بررسیها و جمع بندیهایی است که براحتی میشود به آن رسید نمی‌سنجیم ما این موضوع را در رابطه با خدا است اصولاً در مسائل بدهی هم گاهی اتفاق همه مردم ندارند، صرف اینکه یک گروه مخالف در دنیا انسانهای دیگر و به نسبت انسانهای دیگر می‌سنجیم که هر کس صاحب خودش است و صاحب اختیار کار خودش است، صاحب اختیار نتیجه و بازده کار خودش است، و دارای سهمی از طبیعت.

ما گفتم مقطع ذهنی را داریم دنبال می‌کیم مثلاً نمذک این این هندی (مگر اینها نه گاهخوار باشند و اصلانه نشخوار شاشند) و در انسانی که گوشخوار است و حیوانات ایستاد و میخوردند، میشود خود را مالک

نهای میدانند و بد بر این اگر میگویند، آنها از طبیعت سهمی دارند درست است، ما هم میگوئیم وجودات جاندار از طبیعت سهمی دارند اما سهمی نیز از مالکیت است مگفی مالکیت اصلاً که مفهومی است که در رابطه با انسان پیدا میشود و انسان مالک طبیعت است منتها در جامعه انسانی هم اگر شما بخواهید حق مالکیت

ارزش مبادله‌ای عبارتست از

نسبت مبادله دو ارزش مصرفی با یکدیگر که این نسبت می‌تواند عادلانه باشد و می‌تواند ظالمانه باشد.

هست مطلب را از فطری بودن و روش بودن و نتیجه منطق فطرت بودن، دور نمی‌کند. خوب سه مشاه مذکور، منشاء اصلی پیدایش مالکیت است ولی بدبان اینها و پس از اینها سه مشاه مالکیت دیگر هم هست که انهارا هم مشمریم، سه تای اول که مشاه مالکیت پیدا بودند را در یکسری و سه تای دیگر را هم در

برای دردانه ای از میتواند میتواند این مالک باشد که میتواند
همچنین هم از این میتواند کار خدماتی با کار خدماتی
دیگر مبادله شود، یعنی تغاض با یک چشمکار قرار
میشود که ناشی در انتسابه ای که جوشکار برای
خود میتواند ناشو کند و جوشکار برای تغاض که
خانه ای برای برای خود نباشد از این جهت مالکی کند. منطق
فطرت این نو، مالکیت را که بتوان از مبادله
است میتواند باشد و قصی انسان از زاه تولید یا
مشابه آن «اما از این پنهان خود میتواند میتواند
آن را مصرف کند خود بعده میتواند آن را
بدیگران بدهد» از این این این این این این این این
تصوف کند در مورد مبادله ما بتوانند اینجا
یاد آور و فرمی اینکه اینکه مبادله گیوه اند زمینه
مالکیت اینجا از این گرد مثلاً کسی از راه حیات
نماید مالک مقدار زیاد ارزش مخصوصی شود و
از این
خدمات مشکل غراخواند و به هر یک قسمتی از
آنچه اینجا است کرد میتوانند از خود میتوانند
نوجه کرد که در صورتیکه از نوع ارزشها
مصرف اینجا شده این شده به مقدار زیاد
در طبعت یافته شده و به این این این این این این
پاشت غریب کسی خواسته نمیتواند از خود را
دستور دهد بلکه بجهانی از خود میتواند اینجا
نماید مالک مبادله قرار میدهد مبادله با ارزشها

عادلانه باشد بحث زیادی دارد آیا مقدار کار
لازم برای جوان ارزی که در یک مبادله ای
مصرف میشود این معیار است؟ یا مقدار کالای
لازم برای جوان ارزی مصرف شده؟ آیا ساعت
کار ملاک است؟ آیا ساعت کار با توجه به این
تولید ملاک است؟ آیا ساعت کار با توجه
به این
مطابق است؟ پایه محاسبات اقتصادی
و پیجیدگی علم اقتصادی و حتی پیجیدگی
بسیاری از فلسفه های اقتصادی همین مسئله
از این
جیست؟ بنا بر این بطور خلاصه مبادله به
اینصورت است که وقتی انسان از یکی از سه
راه کار تولیدی کار خدماتی و کار حیاتی
مالک چیزی میشود میتواند همه نیازمندی های خود را
خدمت را با خدمت مبادله میکند مثلث پژوهشی
یک نقاش را معالجه میکند بشرطی که نقاش
مطب پژوهش را رنگ کند خدمت را با خدمت
میکند ولی بهر حال این مبادله ها مشاهد
مالکیت میشوند. حتی وقتی که شما قرار داد می
بنید که من فردا ۸ ساعت در خانه اشما نقاش
میکنم تو هم فردا برو آن ساختمان مارا که داریم
میتوانند اینها را جوشکاری کن در اینجا با
این مبادله نقاش مالک ساعت کار و نیروی کار
و خدمات جوشکار میشود و جوشکار هم مالک
کار و نیرو و خدمات اخراج میشود بطوریکه اگر
غیر از این عمل نمایند به یکی از این این این
خیانت کرده اند و خلاف عمل کرد آن پس مبادله
مشاهد مالکیت است اما نه مشاهد دست اول بلکه
مشاهد دست دوم حالا این دست دوم میخواهد من

مصرفی نوع دیگری که مورد نیازش هستند و
اسنانهای دیگر از این تولید و عرضه میکند
در مبادله معدولاً دو ارزش مصرفی در
مقابل هم قرار میگیرند یعنی از نظر مالکیت
طرف رابطه مالکیت عوض میشود این این این
مالکیت یک شرکت یا یک شخص قطعه میشود و
بعای این همین رابطه با شخص دیگر برقرار
میگردد در مبادله ممکنست نتیجه کار تولیدی با
نتیجه کار تولیدی دیگر مبادله شود مثل نان یا
پارچه یا با نتیجه کار حیاتی مثل نان با همینه ای
که از بیان کنند شده یا با یک کار زندگی
خدماتی مثل بیماری تزدیزشکی میشود و قرص
ای این
طريق کار تولیدی با خدماتی یا حیاتی ممکن است
مالک نان شده بلکه از راه مبادله کار خدماتی
خوبیش با نتیجه کار خدماتی تولیدی میشود تا
باشد از طریق مبادله مالک چیزی نخواهد شد
گاهی هم مبادله با کار خدماتی است پژوهش
درمان میکند و بیمار برایش تخم مرغ میاورد
قیلاً که پژوهشها به دفات میرفتند با یک قلمدان و
چند تکه کاغذ میرفتند و در پرگشتن با یک
خورجین پر پر میگشند پژوهش طبیعت را
عرضه میکرد یعنی کار زندگان را که مالک بود
با نتیجه تولید شخصی میریض و با نتیجه
حیاتیت او مبادله میکرد ممکن بود که بیمار هم
چیزی نداشته باشد و یک تکه هیزم بیوارد
بعنوان اجرت پژوهش بنا براین این مبادله گاهی
هم با کار خدماتی است یک طرف دیگر مالک نتیجه
خدماتی خودش است و طرف دیگر مالک مالک نتیجه
کار تولیدش است فرقی نمیکند گاهی هم انسان
مالک چیزی میشود میتواند همه نیازمندی های خود را
مطب پژوهش را رنگ کند خدمت را با خدمت
میکند ولی بهر حال این مبادله ها مشاهد
مالکیت میشوند. حتی وقتی که شما قرار داد می
بنید که من فردا ۸ ساعت در خانه اشما نقاش
میکنم تو هم فردا برو آن ساختمان مارا که داریم
میتوانند اینها را جوشکاری کن در اینجا با
این مبادله نقاش مالک ساعت کار و نیروی کار
و خدمات جوشکار میشود و جوشکار هم مالک
کار و نیرو و خدمات اخراج میشود بطوریکه اگر
غیر از این عمل نمایند به یکی از این این این
خیانت کرده اند و خلاف عمل کرد آن پس مبادله
مشاهد مالکیت است اما نه مشاهد دست اول بلکه
مشاهد دست دوم حالا این دست دوم میخواهد من

میگیرد.

برداشت انسان از خوانه طبیعی دارد و خود را از
فرده غریب میشوند دیگران این را میگردند ولی اگر
از زندهای وحدتی اینجا شده کند ب پاشید و به
آن از زنده گذاشت در این این این این این این
حق نماید آینه این مقدار از تغییرات برداشت کند
همانطور که در بحث میررت گفتند هستند و
این است که مبادله یک وقت با همان حالت
طبعی کرد در مراحل زندگی ساده شدنی
است صورت میگیرد یعنی روزگاری تخم مرغ
دارد و گوشت ندارد، تخم مرغ را میدهد به
همایه این از او یک مقداری کوتاه میگیرد یا
مرغ دارد بزرگ دارد و روزگاری دیگر بزرگ دارد و
هر زندگی میزد و بتوان مرد درمان به این میگزد که از
لوگیک نیز میگیرد او هم میاید یک مقدار شیر
میسد و تو دانه تخم مرغ میگردد در اینجا
مبادله عبارتست از همین کار خدماتی تولیدی بیماری که

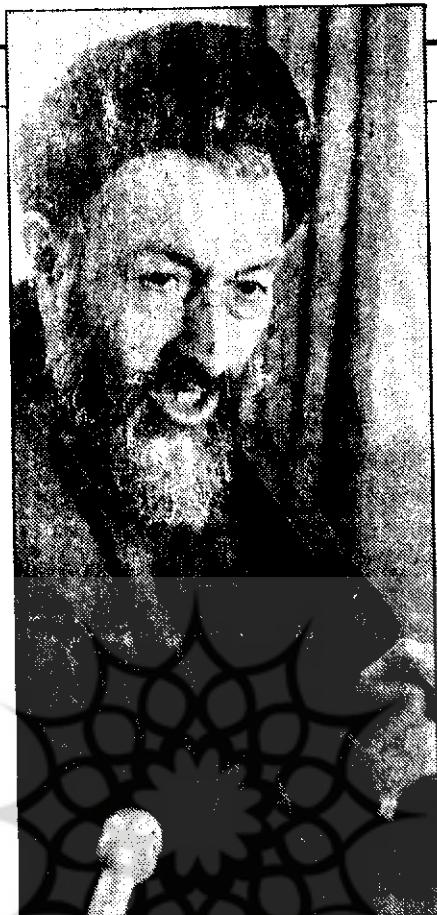
مصرفی نوع دیگری که مورد نیازش هستند و
اسنانهای دیگر از این تولید و عرضه میکند
در مبادله معدولاً دو ارزش مصرفی در
مقابل هم قرار میگیرند یعنی از نظر مالکیت
طرف رابطه مالکیت عوض میشود این این این
مالکیت یک شرکت یا یک شخص قطعه میشود و
بعای این همین رابطه با شخص دیگر برقرار
میگردد در مبادله ممکنست نتیجه کار تولیدی با
نتیجه کار تولیدی دیگر مبادله شود مثل نان یا
پارچه یا با نتیجه کار حیاتی مثل نان با همینه ای
که از بیان کنند شده یا با یک کار زندگی
خدماتی مثل بیماری تزدیزشکی میشود و قرص
ای این این این این این این این این این
طريق کار تولیدی با خدماتی یا حیاتی ممکن است
مالک نان شده بلکه از راه مبادله کار خدماتی
خوبیش با نتیجه کار خدماتی تولیدی میشود تا

تعريف ارزش مبادله ای

ارزش مبادله ای عبارتست از نسبت مبادله
دو ارزش مصرفی یا یکدیگر که نسبت تبادل
ارزش مصرفی با یکدیگر را «ارزش مبادله»
میگویند و این نسبت بقدری در اجتماع و در
جامعه های مختلف بوجود آید که حتی سار
مفصلی دارد بهر حال همین نسبت است که
میتواند عادلانه باشد و میتواند ظالمانه باشد
حالا این نسبت با چه معیار باید معین شود تا

همین مبادله در زندگی‌های گسترده‌تر و در مراحل پیشتر فته تر اقتصادی بشر خودش یک حرفه می‌شود.

در دوران مبادله کالا به کالا پیشه و رکارش این بود که یک مقداری کالا را از شهر می‌گرفت به روستا میداد و کالای روستائی می‌گرفت و به شهر میداد این عمل برای این پیشه ور یعنی این فروشنده دوره گرد، حرفه بود و برای این خدمات خودش یک مقدار سود می‌خواست، اجرت و حق الزحمه می‌خواست مثلًا دو متر پارچه به روستائی داده بود بیست تا تخم مرغ گرفته بود. حالا بیست تا تخم مرغ را به بزار میدهد و دو متر و یک چارک پارچه می‌گیرد، آن یک چارک پارچه به ازای اینکار خدماتی است که عرضه کرده، زندگیش هم از همین طریق می‌گذرد، حالا بر می‌گردد و دو متر و چارک پارچه را میدهد، بیست و پنج تا تخم مرغ می‌گیرد پنج تا تخم مرغ برای خوارگ این فرد با خانواده اش بدبست آمد. بنابراین یک وقت است مبادله خودش تبدیل می‌شود به کار و حرفه، در این حالت مبادله جزو بعض خدمات است. وقتی مبادله حرفه شد و جزو بعض خدمات شد باز زمینه یک ظلم فراهم می‌شود آن این است که یکفراز پقال، لبیاتی ۸ ساعت کار می‌کند و شب معمولاً به اندازه ۱۲۰ تومان یا ۱۵۰ تومان درآمد دارد، یک وقتی است که اینظور نیست و لبیاتی شب که می‌شود ۳۰۰ تومان درآمد دارد اینجا ظلم کرده، بی انصافی کرده، در اینجا باید مسئله نزخها مطرح شود که مسئله مهم اقتصاد است. پس نقش مبادله در شکل ابتدائیش یعنی تاوقتی که بصورت یک حرفه در نیامده همان است که گفتیم ولی در مراحل پیشتر فته اقتصادی مبادله خود بصورت کار خویش را بدلوخواه خود بدهیگری به رایگان بپخشند تا او از آن استفاده کند و از این مصرف برساند هدیه‌ای که از محصول کار خویش بپوست خود میدهد مال او شمرده می‌شود از طریق بخشش مالکیت‌ها عوض می‌کند.



می‌کنند آن کسی که مدیر بازرگانی یک کشور است باید در کارش وارد باشد و آگاهی‌های داشته باشد منتها بخاطر این نمیتواند بگوید که خون مردم را بعکسید.

۵ - بخشش و مانند آن

(۱) کار را فقط به کار بدنی نمی‌گویند بلکه کار مغزی و فکری هم کار است مثل مدیریت، مثل حسابداری که از هوش و اطلاعات اقتصادی خود استفاده می‌کند و کار می‌کند. اینها هم نوعی کارگر هستند منتها، مسئله روی رزخ اینها مطرح است چون این مدیر اگر هرشیاری و اطلاعات کافی از کالاشناسی، رزخ شناسی و معادله‌های اقتصادی نداشته باشد بعای سود پر می‌کند. ولی مسئله سر اجرت و رزخ این مدیر یا تاجر است که زیادی نگیرد و ظلم نشود باید مزدش باشد مثل مزد کارگر باشد یا اگر خیلی بگویند او کارش فکری است و زحمت بیشتری دارد، دو برابر یا سه برابر مزد بگیرد اما نه ده برابر یا صد برابر... بدینه، یکی باید یک حقوق معمولی بگیرد. حقوق را برای کسی قائل هستیم که کارش مشاء اثر باشد اگر شخصی بود و نبودش برای کار ما فرقی نداشته باشد حقوقی به او نباشد داده شود.

۶ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

ما در کار تولیدی گفتیم که انسان هر قدر ارزش مصرفی تولید کند مالک آن می‌شود این نوع مالیکت حتی تدارد مگر اینکه مواد خام محدود باشند اما تا مراتب نامحدود است شما هر قدر ارزش مصرفی تولید کند مالک آن می‌شود

است و تجارت خود نوعی کارگری است. البته باید درین بحث بفرمود که نزخی عادلانه باشد نه آنچنان که در نظام سرمایه داری معمول است «رخهای ظالمانه» و خیلی ظالمانه و اوضاعی ده میلیون تومانی و تلفنهای تلکسها یا صد میلیون تومانی نباشد.

امروز کشورهای عموماً «جنس از بیرون وارد

و اشکالی ندارد. یا در کار حیاتی گفتیم که انسان میتواند برود به اندازه سهم خودش و عائله اش از طبیعت برداشت کند. بطور خلاصه پدری یا مادری یا فرزندی که کار تولیدی، حیاتی، خدماتی میکند انگیزه او در این کار معمولاً نیاز شخصی اش نیست نیازهای مصرفی همسر، فرزند، پدر، مادر، بزرگ‌زاده بزرگ و خواهر و برادر و بستگان تزدیک دیگر نیز هست گونی بطور طبیعی انگیزه مادی انسان بر کار تولیدی حیاتی یا خدماتی، بهره مندی خود را این بستگان است. اگر کسی از راه تولید خدمات، حیاتی، قبول بخشش و هدیه یا مبادله دارای چیزی می‌شود و قبل از اینکه به مصرف خویش یا این بستگان بسند، بصیرد منطق نظرت میکند اینها از او باقی می‌ماند، متعلق به همین کسانی است که در زمان زندگی بخاطر بهره وری اینها بکار تولید و حیاتی یا خدمات مبپرداخت و مال اینها شناخته می‌شود اینها انگیزه‌های طبیعی بشرند. در شوروی هم پس از همه شیب و فراز ها مسئله ارث در قانون اساسی اش امده مسئله مالکیت شخصی خانه و لوازم زندگی در قانون اساسی اش امده حتی در چین هم این چنین است. پس اصل ارث مطرح است نه ارثیه‌های میلیونی و میلیاردی، آن یک حمایت دیگر دارد که وقتی زنده بود شم اشکال داشت «الاهم که مرده مشکل دارد، ارث انتقال قدری است. ادامه دارد

۷ - بخشش و مانند آن

۸ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۹ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۰ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۱ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۲ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۳ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۴ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۵ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۶ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۷ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۸ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۹ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۰ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۱ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۲ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۳ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۴ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۵ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۶ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۷ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۸ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۹ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۳۰ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۳۱ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۳۲ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۳۳ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۳۴ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۳۵ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۳۶ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۳۷ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۳۸ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۳۹ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۴۰ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۴۱ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۴۲ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۴۳ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۴۴ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۴۵ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۴۶ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۴۷ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۴۸ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۴۹ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۵۰ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۵۱ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۵۲ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۵۳ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۵۴ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۵۵ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۵۶ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۵۷ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۵۸ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۵۹ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۶۰ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۶۱ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۶۲ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۶۳ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۶۴ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۶۵ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۶۶ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۶۷ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۶۸ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۶۹ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۷۰ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۷۱ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۷۲ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۷۳ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۷۴ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۷۵ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۷۶ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۷۷ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۷۸ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۷۹ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۸۰ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۸۱ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۸۲ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۸۳ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۸۴ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۸۵ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۸۶ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۸۷ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۸۸ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۸۹ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۹۰ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۹۱ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۹۲ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۹۳ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۹۴ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۹۵ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۹۶ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۹۷ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۹۸ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۹۹ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۰۰ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۰۱ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۰۲ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۰۳ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۰۴ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۰۵ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۰۶ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۰۷ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۰۸ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۰۹ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۱۰ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۱۱ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۱۲ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۱۳ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۱۴ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۱۵ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۱۶ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۱۷ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۱۸ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۱۹ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۲۰ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۲۱ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۲۲ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۲۳ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۲۴ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۲۵ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۲۶ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۲۷ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۲۸ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۲۹ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۳۰ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۳۱ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۳۲ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۳۳ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۳۴ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۳۵ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۳۶ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۳۷ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۳۸ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۳۹ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۴۰ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۴۱ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۴۲ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۴۳ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۴۴ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۴۵ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۴۶ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۴۷ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۴۸ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۴۹ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۵۰ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۵۱ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۵۲ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۵۳ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۵۴ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۵۵ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۵۶ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۵۷ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۵۸ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۵۹ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۶۰ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۶۱ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۶۲ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۶۳ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۶۴ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۶۵ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۶۶ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۶۷ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۶۸ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۶۹ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۷۰ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۷۱ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۷۲ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۷۳ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۷۴ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۷۵ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۷۶ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۷۷ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۷۸ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۷۹ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۸۰ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۸۱ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۸۲ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۸۳ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۸۴ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۸۵ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۸۶ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۸۷ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۸۸ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۸۹ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۹۰ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۹۱ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۹۲ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۹۳ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۹۴ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۹۵ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۹۶ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۹۷ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۹۸ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۱۹۹ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۰۰ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۰۱ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۰۲ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۰۳ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۰۴ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۰۵ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۰۶ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۰۷ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۰۸ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۰۹ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۱۰ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۱۱ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۱۲ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۱۳ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۱۴ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۱۵ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۱۶ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۱۷ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۱۸ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۱۹ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۲۰ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۲۱ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۲۲ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۲۳ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۲۴ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۲۵ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۲۶ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۲۷ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۲۸ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۲۹ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۳۰ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۳۱ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۳۲ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۳۳ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۳۴ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۳۵ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۳۶ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۳۷ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۳۸ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۳۹ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۴۰ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۴۱ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۴۲ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۴۳ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۴۴ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۴۵ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۴۶ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۴۷ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۴۸ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۴۹ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۵۰ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۵۱ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۵۲ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۵۳ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۵۴ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۵۵ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۵۶ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۵۷ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۵۸ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۵۹ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۶۰ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۶۱ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۶۲ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۶۳ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۶۴ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۶۵ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۶۶ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۶۷ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۶۸ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۶۹ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۷۰ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۷۱ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۷۲ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۷۳ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۷۴ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۷۵ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۷۶ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۷۷ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۷۸ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۷۹ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۸۰ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۸۱ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۸۲ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۸۳ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۸۴ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۸۵ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۸۶ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۸۷ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۸۸ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۸۹ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۹۰ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۹۱ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۹۲ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث

۲۹